



## دوفصلنامه پژوهشی در ادبیات کودک و نوجوان

شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

ISSN: 2783-2384

- برخی از ویژگی‌های شعر کلاسیک کودک و نوجوان ایران
- بررسی لغراض ثانویه در پنج اثر حمیدرضا شاه آبادی
- بررسی تطبیقی الفسانه «صاهپیشونی» و «افسانه «خاکسترنشین»
- تألیس اقلیم در سازتولید ادبیات بومی با تمرکز بر کودک و نوجوان در آثار مزگان شیخی (گروه سنی ۵-۱۲)
- جایگاه ادبیات کودکان در کتاب‌های فارسی اول تا سوم دبستان
- حرکت از ساختار به سمت معنا و دوقلمبی‌های فسمی تا مشخصه‌های ادبیات کودک جهانی
- شناسایی ایجاد تجربه بازدیدکننده موزه مناسب با ایران
- تفسیری کتبک و مانگا برای مخاطب کودک و نوجوان
- کنشگران زن در حکایت‌های مرزبان‌نامه براساس الگوی کنشی گریمناس و مناسب سازی آن‌ها برای کودکان
- متن‌شناسی دو داستان «ماشو در مه» و «هستی» فرهاد حسن‌زاده بر اساس نظریه کنش گفتار سول
- مقایسه درون‌مایه‌های داستان کودکان در ایران و مصر با تأکید بر آثار هوشنگ برادی کرمانی و یعقوب الشارونی
- مهارت‌پروری در دانش‌آموزان: ضرورت عصر انقلاب صنعتی چهارم

ISSN: 2783-2384

شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

دوفصلنامه پژوهشی در ادبیات کودک و نوجوان

## Journal of Research in Children's Literature in Iran

Number 7, Autumn & Winter 2022

ISSN: 2783-2384

- Some of the specifications of children and adolescents' classic poetry of Iran
- Scrutinizing the secondary purposes of "Question" in Hamid Reza Shahabad's five books
- A comparative analysis of the legend of "Mah-pishuni" and the legend of "Khakestarneshin"
- Evaluating the effect of climate on the reproduction of native literature focusing on educating and cultivating impacts of children and adolescents
- Analyzing the works of Mozghan Sheikh in adaptation from Bustan and Golestan for children and adolescents (age group of ten to twelve from 2002 to 2012)
- The position of children's literature in the Persian books from the first to the third grades
- Movement from structure toward meaning and implicit dipoles to the global specifications of children's literature
- Analyzing the dimensions of the museum visitor's experience according to the interpretation tools of comics and manga for children and teenagers
- Female Protagonists in the Tales of "Marzbān-nāma." According to Greimas's Action Model and their Suitability for Children
- Transcription of two stories "Mashu dar meh" and "Hasti" by Farhad Hasanzadeh based on Searle's theory of speech action
- Comparing the themes of children's stories in Iran and Egypt underlining the works of Hushang Moradi Kermani and Yaghub Alsharuni



# متن‌شناسی دو داستان «ماشو در مه» و «هستی» فرهاد حسن‌زاده بر اساس نظریه کنش‌گفتار سرل

## سحر حسین‌زاده<sup>۱</sup> و بتول واعظ<sup>۲</sup>

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

### چکیده

داستان «هستی» و «ماشو در مه» با مخاطب داستانی نوجوان، دربردارنده انواع مختلفی از کنش‌های زبانی هستند که هر یک می‌تواند هدفی متفاوت را در ژرف‌ساخت خود داشته باشد. بررسی هر یک از این داستان‌ها با رویکرد نظریه کنش‌گفتار جان. آ. سرل نشان می‌دهد که جملات زبانی در عین داشتن معنایی ظاهری، می‌توانند معنایی دیگر در ژرف‌ساخت خود داشته باشند. دستیابی به هر یک از این معانی ثانویه، مستلزم توجه به بافت موقعیتی داستان و شرایط گوینده در هنگام ادای جملات است. جان. آ. سرل پس از بررسی هر یک از گزاره‌های نظریه آستین در خصوص مفهوم ثانویه کلام، به پنج گزاره متفاوت می‌رسد. طبق نظریه او، کلام می‌تواند پنج معنای ثانویه در خود داشته باشد: (۱) کنش اظهاری، (۲) کنش ترغیبی، (۳) کنش عاطفی، (۴) کنش اعلامی و (۵) کنش تعهدی. پژوهش حاضر چگونگی ارتباط میان کارگفت‌های کلامی جان. آ. سرل و کیفیت رشدی کودکان و نوجوانان را نشان می‌دهد. با تطبیق این نظریه بر کارگفت‌های زبانی دو داستان به این نتیجه رسیدیم که: (۱) در داستان «هستی» تمام کارگفت‌های کلامی نهاده جان. آ. سرل بازنمایی می‌شود و کنش اظهاری بیشترین بسامد را دارد. (۲) در داستان «ماشو در مه» نیز تمام کنش‌های اظهاری، عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی به‌کاررفته‌اند و کنش اظهاری بیشترین کاربرد را دارد. (۳) بازنمایی کاربرد این کارگفت‌های کلامی چگونگی تحقق مولفه‌های یک رشد سالم در کودکان و نوجوانان را نشان داده‌است. در داستان هستی، همواره رخدادهایی مشابه با وقایع زیسته مخاطبان اثر، به چشم می‌خورد که نویسنده در قالب گفتار و عملکرد شخصیت‌های داستان، آن‌ها را بازنمایی می‌کند؛ این بازنمایی بیانگر موانعی در برابر شکل‌گیری هویت کودک و رشد سالم او است. در مقابل، داستان ماشو در مه نیز رخدادی مشابه و غیرنو را به تصویر می‌کشد که بیانگر تلاش شخصیت‌های داستانی در جهت دستیابی به هدفی یکسان و تأکید بر احتیاجات افراد در مسیر رشد فردی است.

واژه‌های کلیدی: هستی، ماشو در مه، تشرف کودک و نوجوان، استقلال‌طلبی، رشد کودک و نوجوان، جان. آ. سرل، کنش‌گفتار.

### مقدمه

داستان‌های کودک و نوجوان همواره نقشی اساسی در تبیین ویژگی‌های کودکان و نوجوانان دارند. ادبیات کودک و نوجوان منبعی غنی برای آموزش این رده سنی است. این دسته از آثار که برای گروه سنی کودک و نوجوان تالیف می‌شوند، همواره شامل هنجارهایی هستند که هدف‌هایی چون رشد و نمو فرد، آشنایی با ارزش‌های اجتماعی، سرگرمی، آموزش دانش‌های عمومی، توانایی حل مسئله و ... را دنبال می‌کنند. آثار داستانی کودک و نوجوان با بهره‌مندی از زبان و ساختاری متناسب با این گروه سنی، از طریق

داستان‌پردازی، او را با ابعاد گوناگون اجتماعی و فرهنگی جهان اطراف آشنا می‌سازند. به‌علاوه، تخیل فرد را تقویت کرده، او را در مسیر پیشبرد داستان، آموزش دهد. از میان نویسندگان فارسی زبان عرصه کودک و نوجوان، فرهاد حسن‌زاده این دسته از اهداف را در تالیفات خود منعکس ساخته است. او یکی از مجموعه نویسندگانی است که با توجه به گستردگی آثار نگاشته‌شده و جوایز دریافتی، نقش بسیار برجسته‌ای در ادبیات کودک و نوجوان ایران داشته است. کتاب «ماشو در مه» یکی از آثار منتخب این پژوهش و مختص به دوران پهلوی و مبارزات ضد رژیم، داستان پسر جنوبی نوجوانی را روایت می‌کند که از همین دوران، با مسائل خانواده خود روبرو شده است و همواره برای رفع آن‌ها می‌کوشد. این اثر به دلیل اینکه دغدغه‌های یک پسر نوجوان و تلاش‌های او را به جهت رفع آن‌ها در یک فضای کاملاً مردانه، به تصویر می‌کشد، می‌تواند یکی از آثار متناسب به منظور بررسی اهداف پژوهش باشد. «هستی» یکی دیگر از آثار فرهاد حسن‌زاده، رمانی است در توصیف داستان زندگی دختری دوازده ساله، که او نیز ساکن جنوب است و با مسائلی مثل بدرفتاری پدر در برابر رفتارهای پسرانه‌اش روبرو می‌شود. این داستان بیانگر فضای نامانوس دخترانه اثر برای هستی است و رفتار غیرصمیمانه والدین را در برابر او به وضوح نشان می‌دهد.

دستیابی به چگونگی بروز این مفاهیم در آثار کودک، تنها با بررسی ظاهر جمله‌ها ممکن نیست و لازم است معنی ثانویه هر کدام از آن‌ها با توجه به بافت و موقعیت بیان مطلب، بررسی شود. به این منظور، یکی از نظریاتی که می‌تواند در این راستا کارگشا باشد، نظریه کنش‌گفتار سرل است. طبق این نظریه، هر کدام از مجموعه جملات با توجه به قصد گوینده و همچنین بافت موقعیتی، می‌تواند بیش از یک هدف منظوری در خود داشته باشد. زبان به کاررفته و دایره واژگانی این دسته از آثار، باید متناسب با سطح رشد ذهنی کودک و البته متفاوت با آثار بزرگسالان باشد. به همین منظور، بررسی جملات این نوع داستانی، می‌تواند تمایز زبانی ادبیات داستانی کودک را با سایر انواع نشان دهد. جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش، ۵۰۰ گزاره از هر یک از دو اثر یادشده است. هر یک از واحدهای مورد بررسی این پژوهش، یک فعل دارد و هر فعل می‌تواند بیانگر چند کنش‌گفتاری در رو‌ساخت و ژرف‌ساخت خود باشد.

### پیشینه تحقیق

روش‌های بررسی زبانی متون داستانی در میان برخی از پژوهشگران چند دهه اخیر، مورد توجه قرار گرفته است. نظریه کنش‌گفتار سرل یکی از این نظریاتی است که در این بازه زمانی در برخی از پژوهش‌ها، مورد اقبال قرار گرفته است. اغلب بررسی‌های انجام شده بر اساس آثار نویسندگان، به بیان چگونگی شخصیت‌پردازی و تحلیل روانشناختی شخصیت‌ها، انعکاس ساختار روایی آثار و نقش‌های جنسیتی بروز یافته در آن‌ها و همچنین بررسی چگونگی طنزپردازی در آثار نویسندگان پرداخته‌اند؛ اما این پژوهش با در نظر داشتن نظریه و چارچوبی معین به‌طور اخص، به بررسی کنش‌نهفته در گفت‌وگوهای میان فردی شخصیت‌ها و در نتیجه، چگونگی کاربرد مولفه‌های کنش‌گفتار سرل در تحقق اهداف ادبیات داستانی کودک خواهد پرداخت. به این ترتیب، به پایان‌نامه‌هایی اشاره می‌شود که ممکن است در مواردی اشتراکاتی با پژوهش پیش رو داشته باشند:

- «برساخت سوزگی دختر و دخترانگی در سه رمان نوجوان فرهاد حسن‌زاده» (۱۳۹۶) نوشته سیران اصحابی. در این پژوهش، مفهوم جنسیت و چگونگی تعریف این مفهوم در خصوص یک دختر و سپس برساخت مفهوم دخترانگی دختران نوجوان بر اساس اعمال آن‌ها بررسی شده است؛ اما کنش‌های گفتاری گفتار شخصیت‌ها، تفاوت و چگونگی بروز مفهوم دخترانگی در کنش‌های گفتار آن‌ها معین نشده است.
- «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان‌های هستی و زیبا صدایم کن از فرهاد حسن‌زاده» (۱۳۹۷) از رسول شهریاری. در این تحقیق، تحلیل جدیدی از نوجوان امروز و هویتش در مقایسه با نوجوان در چند دهه گذشته و شکاف میان والد و فرزندی جامعه گذشته و امروز بررسی شده است. این پژوهش نظریه‌محور نیست، صرفاً تحلیلی تطبیقی بنابر رو‌ساخت جملات، انجام شده است و به کنش‌های گفتاری پنهان در گفت‌وگوهای میان شخصیت‌ها پرداخته نشده است.

• «تحلیل روانشناختی شخصیت قهرمان نوجوان در رمان‌های واقع‌گرای نوجوان فرهاد حسن‌زاده» (۱۳۹۶) نوشته فرهاد بردبار.

این پژوهش با بهره‌مندی از نظریه‌های روانشناختی فروید، آدلر و هورنای، ویژگی‌های شخصیتی نوجوانان را در آثار مربوط مورد تحلیل قرار داده است. با توجه به اینکه این بررسی نیز مانند پژوهش پیش رو نوجوان را که قهرمان اصلی دو داستان است، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما تنها روانکاوی صرف مدنظر است و گفتمان‌های آن‌ها با تکیه بر نظریه‌ای زبانی که بتواند مفهوم ثانویه گفتار را معین کند، بررسی نشده است.

آنچه بررسی حاضر را از پژوهش‌های پیش از خود متفاوت می‌سازد، این است که این پژوهش برای نخستین بار ارتباط میان کنش‌های گفتاری نظریه جان. آ. سرل و مراحل رشد ذهنی کودک و نوجوان را بررسی می‌کند.

## ادبیات کودک و نوجوان

ادبیات کودکان به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که آگاهانه یا غیرعامدانه برای این گروه سنی، نگارش یافته است. در صورتی که کودک با این دسته از آثار ارتباط برقرار کند و لذت حاصل از این ارتباط، احساسات او را برانگیخته سازد، با تاثیر بر روان کودک، می‌تواند رشد شناختی کودک را در پی داشته باشد. (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۱) در واقع، این‌طور به نظر می‌رسد که این دسته از آثار، تنها نباید لذت کودک را در پی داشته باشند؛ زیرا کسب لذتی که هدفمند نباشد، اهداف اصلی ادبیات کودک و نوجوان را محقق نخواهد کرد.

به همین منظور، پیتر هانت در مقاله‌ای با عنوان «تعریف ادبیات کودک» این‌طور می‌نویسد: «داستانی که فقط کودکان از آن لذت ببرند داستانی بد است. داستانی که برای کودک نوشته می‌شود باید پیام و هدف داشته باشد. نوشتن برای کودکان باید با همان معیاری دآوری شود که نوشتن برای بزرگسالان. عدم به‌کارگیری همان معیار انتقادی برای ادبیات کودکان به آن معنی است که بگوییم ادبیات کودکان نسبت به ادبیات بزرگسالان فراوان‌تر اما کم‌ارج‌تر است.» (هانت، ۱۳۷۸: ۳۱) به عبارت دیگر، ادبیات کودک و نوجوان در دآوری و تعیین ارزش، تفاوتی با ادبیات بزرگسالان ندارد و باید با همان معیارهایی بررسی شود که ادبیات بزرگسال مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

## نظریه کنش‌های گفتاری

در قرن نوزدهم، برای اولین بار جنبه اجتماعی کلام و بازنمایی آن در جهان خارج از ذهن بشر، مورد بررسی قرار گرفت. «توماس رید» از اولین کسانی بود که در زمینه کارگفت‌های کلامی مبحثی را طرح کرد. او با تکیه بر مفهوم کنش اجتماعی جملات زبانی، فرضیه و دیدگاهی نو را در مطالعات زبان‌شناسی مطرح نمود. (رید: ۱۸۹۵: ۷۲) پس از توماس رید، «آدولف رایناخ» در همان قرن نوزدهم (سال ۱۹۱۳) به این جنبه از کلام اشاره و فرضیه توماس رید را به نظریه‌ای سازمان‌یافته بدل نمود. (رایناخ، ۱۹۸۳: ۱۴۲) چندی بعد، در سال ۱۹۵۵، فردی در دانشگاه هاروارد، به نام جی. ال. آستین در سخنرانی معروف خود، انگاره پیشین ارسطو را که دال بر مفهوم صدق و کذب جملات زبانی بود و تنها این جنبه را برایش برمی‌شمرد، مردود اعلام کرد و نهاده‌ای نو را درباره کارگفت‌های عملی زبان، بیان نمود. بر اساس این نظریه، هر گفتمانی می‌تواند هدفی عملی و حقیقتی قابل اجرا داشته باشد؛ زیرا در پس هر جمله زبانی، رخدادی صورت می‌گیرد که مقصودی منحصر به همان کارگفت زبانی را در پی خواهد داشت. (آستین، ۱۹۶۲: ۷) به این ترتیب، نظریه کنش گفتار جی. ال. آستین ظهور می‌کند. این تفکر سازمان‌یافته یکی از مجموعه نظریات زبان‌شناسی در جهت تحلیل گفت‌وگوهای تعاملی میان فردی است. این نظریه به‌طور خاص، یکی از زیرشاخه‌های مستقل کاربردشناسی است و می‌توان آن را پیوندی میان کاربردشناسی و جامعه‌شناسی دانست. (کشاورز، ۱۳۹۴: ۱۲)

جی. ال. آستین، یکی از فلاسفه مکتب آکسفورد، برای اولین بار، این نظریه را به منظور کشف مفهوم پنهان روساخت جملات زبانی در گفت‌وگوهای میان‌فردی، مطرح کرد. نظریه‌ای که به بررسی نقش‌های زبان می‌پردازد. از نظر وی‌تگنشتاین، زبان مانند یک جعبه ابزار است. چکش‌ها و پیچ‌گوشتی‌ها تشبیهی برای نقش‌ها و عملکردهای مختلف زبان هستند. (Wittgenstein, 2009. Op. ss 11)

«این نظریه واکنشی بود نسبت به سه اصلی که معنی‌شناسان زبانی و معنی‌شناسان منطقی آن‌ها را اساس نگرش نسبت به معنی پذیرفته بودند» (یوسف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸) این سه اصل عبارت بودند از:

۱. در نظر گرفتن جملات خبری به صورت جملات اصلی زبان؛
۲. تعیین صدق و کذب معنی جملات؛
۳. اولویت خبردهی در میان کاربردهای مختلف زبان. (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۷۳)

آستین این اصول را رد کرد و با در نظر گرفتن تفکرات خویش، نظریه کنش‌گفتار را طرح‌ریزی نمود. «از منظر او، کنش‌های گفتاری در واقع، کنش و عملی است که در خارج زبان تغییر ایجاد می‌کند.» (یوسف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸) در حقیقت، آستین نشان داد که کاربرد اصلی زبان تنها بیان جملات نیست؛ بلکه می‌توان کنش‌های گوناگونی را به وسیله آن در جهان خارج انجام داد. (میرهاشمی، قلی‌سارلی و ارجمنداینالو، ۱۳۹۷: ۱۴۶)

آستین این دسته از جملات را که مشمول صدق و کذب نمی‌شوند و در واقع گفته‌های قطعی قابل تطبیق با جهان خارج نیستند را گفته‌های کنشی می‌نامد. (همان: ۶۵) او معتقد است این دسته از جملات در بافتی خاص، بیان می‌شوند و به این ترتیب، بافت و موقعیت بیان جملات می‌تواند در چگونگی انجام کنش‌های گفتاری، موثر باشد. (عبداللهیان و باقری، ۱۳۹۶: ۲۲۴) به عبارت دیگر، آستین یک تقسیم‌بندی میان جملات کنشی، قاعده‌مند و جملات اجرایی انجام داده است. جملات قاعده‌مند ارزش صدق و کذب دارند، در حالی که جملات اجرایی با موفقیت تحقق می‌یابند یا آن‌گونه که آستین نوشته، شادی آور یا غیرشادی آور هستند. (P. ۲۰۲۰، ۱۸)

طبق نظر آستین، کنش‌ها در سه گروه کنش بیانی، کنش منظوری (غیربیانی) و کنش تأثیری جای می‌گیرند. کنش‌های بیانی، اظهار جملاتی است که قابلیت صدق و کذب دارند. کنش منظوری، قصد و خواست گوینده از بیان جملات است که به طور مستقیم در جملات بیان نمی‌شود؛ بلکه همان معنا و مقصودی است که در سطح جملات نهفته است و در آخر کنش تأثیری، که همان تأثیر کلام معنادار در شنونده است. (میرهاشمی، ناصر قلی‌سارلی و ارجمند اینالو، ۱۳۹۷: ۱۴۷) آستین در کتاب «چگونه با واژگان کار انجام دهیم» بیان کرد که جملات خبری تنها جملات اصلی و معنی‌دار زبان نیستند و تعیین ارزش صدق و کذب همه جملات نیز ممکن نیست؛ زیرا هدف گوینده از بیان جملات کنشی، توصیف خود عمل است نه توصیف یک وضعیت یا حالت. (آستین، ۱۹۷۰: ۲۴۲)

## نظریه کنش‌گفتار جان سرل

پس از آستین، سرل یکی دیگر از نظریه‌پردازان زبانی، تحت‌تأثیر آستین، طبقه‌بندی منسجم‌تری از کنش‌های گفتاری را بیان می‌کند. او در کتاب خود، بیان و معنا، به جای تمرکز بر افعال کاربردی، دوازده بُعد متنوع را متمایز می‌کند که در آن‌ها اعمال غیرکلامی، گویا با یکدیگر متفاوت هستند. سرل تصمیم می‌گیرد تا طبقه‌بندی خود را حول محور دو موضوع قرار دهد: نقطه غیرکلامی و دستورالعمل تناسب. (Searle, 1979. P.5) طبق دیدگاه او، کارگفت‌های کلامی در پنج بخش قابل بررسی هستند:

۱. کنش‌های گفتاری اظهاری یا تصریحی: گوینده مفاهیم بازنمایی‌شده در عبارات زبانی را قابل تأیید و محرز می‌داند. مانند: عبارات تأکیدی و توضیحات زبانی. به نظر می‌رسد این کنش‌های گفتاری، قابل انطباق با جهان خارج از ذهن گوینده هستند و مصداقی خارجی دارد.

۲. کنش‌های گفتاری جهت‌دهنده: گوینده مخاطب را ترغیب به انجام کاری می‌کند و به عمل او جهت می‌بخشد. مانند:

خواهش‌ها، سفارشات و... (سرل، ۱۹۶۹: ۵-۶) این دسته از کارگفت‌های کلامی مصداقی خارجی داشته، در خارج از ذهن مخاطب تحقق می‌یابند. (خزاعی، سلطان‌بیاد و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۲۷)

طبق دیدگاه سرل، این دسته از کارگفت‌های جهت‌بخش، به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱. کارگفت‌های جهت‌بخش الزامی: گوینده در این کنش‌های گفتاری قصد دارد مخاطب را ملزم به انجام یک عمل یا ترک یک رفتار کند. به طوری که، هدف نهایی گوینده محقق شود. مانند: خواهش، درخواست، امر و... .
۲. کارگفت‌های جهت‌بخش ترغیبی: گوینده در پی تغییر رفتاری در مخاطب است؛ تغییری که دال بر خیرخواهی گوینده است و صلاح مخاطب را در پی خواهد داشت. مانند: آیین‌نامه‌ها، شیوه‌نامه‌ها، جملات تعلیمی و... .

با این تفاسیر، سرل معتقد است که هر کارگفت کلامی می‌تواند در زرف‌ساخت خود، بیانگر کنشی دیگر باشد و تنها در روستا ساخت جملات زبانی قابل بازنمایی نیست. (سرل، ۲۰۰۲/۱۹۷۵: ۶۰)

۱. کنش‌های گفتاری بیانی: گوینده عواطف درونی خود را در خصوص یک رخداد بیان می‌کند. مانند: تشکر کردن، اظهار لطف، تنفر و قهر و... . (سرل، ۱۹۶۹: ۵-۶) این دسته از کنش‌های گفتاری ممکن است با جهان خارج از ذهن مخاطب، هیچ انطباقی نداشته باشد و تنها بیان عواطفی شخصی باشد که درون ذهن گوینده در جریان است، جهان خارج از ذهن او را توصیف نمی‌کند و مانند کارگفت ترغیبی، سعی در تغییر یک موقعیت یا رفتار خارجی، ندارد. (خزاعی، سلطان‌بیاد و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۲۷)

۲. کنش گفتار تعهدی: گوینده در طی بیان جملاتی با مفهوم پیمان و عهده‌دار شدن، خود را متعهد به اجرای کاری در آینده می‌کند. مانند: پیمان‌بستن، قول دادن و... . (سرل، ۱۹۶۹: ۵-۶؛ به نقل از خزاعی، سلطان‌بیاد و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۲۵)
۳. کنش‌های گفتار اعلامی: گوینده با هدف دگرگون کردن یک موقعیت، جمله‌ای را بیان می‌کند. اگر کلام گوینده، بتواند یک موقعیت را متحول کند، در این صورت، کلامش موفق است و تغییری در جهان خارج از ذهن او صورت می‌پذیرد. مانند: اعلام پایان جنگ، اعلام یک رابطه رسمی، اعلام پایان یک آزمون و... . (سرل، ۱۹۶۹: ۵-۶)

در این کارگفت زبانی، جهان و کلام به‌طور هم‌زمان با هم منطبق هستند. کلام سبب تحول جهان خارج از ذهن گوینده می‌شود و واقعیت‌هایی را شرح می‌دهد. جان سرل این انطباق یک‌سویه یا دوسویه کلام و جهان را سویه انطباق می‌نامد. (خزاعی، سلطان‌بیاد و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۲۷)

هریک از کارگفت‌های کلامی در نظریه جان سرل، به راحتی قابل جداسازی نیستند. این کارگفت‌های کلامی، اگر تنها به بیان عواطف بپردازند، دیگر نیازی به بررسی صدق و کذب کلام در آن‌ها نیست و معیار مشخصی برای تعیین موفقیت یا عدم موفقیت این کنش گفتاری وجود ندارد. از طرفی این کارگفت، فاقد انطباق با جهان است (خزاعی، سلطان‌بیاد و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۲۸) زیرا مصداقی در جهان خارج از ذهن گوینده ندارد و تنها انتقال عواطف درونی او به مخاطب است.

این عواطف می‌توانند واقعی یا خودساخته باشند و برای متاثر کردن مخاطب و به جهت اهداف خاصی به کار گرفته شوند. این کنش گفتاری طبق دیدگاه فوشن، تنها بیانگر عواطف و احساسات درونی گوینده نیست؛ بلکه هدف آن شکل‌گیری یک ارتباط اجتماعی، درک طرفین از عواطف درونی یکدیگر و بهینه ساختن روابط میان‌فردی است. (فوشن، ۲۰۰۰: ۵۰-۵۴)

لازم است یادآوری شود که گاهی ایجاد پرسش می‌تواند بر وجود چندین معنای پنهان در یک پاره گفتار دلالت کند. (سروستانی، جوکاری و روحانی، ۱۳۹۷: ۶۷) اما توجه به معنای پنهان جملات نباید ما را از پرداختن به این معنای ظاهری و محتوای گزاره‌ای مطالب بازدارد. مفهوم ظاهری جملات مشخص می‌کند که هر جمله‌ای نمی‌تواند یک کنش گفتاری در خود داشته باشد. به عبارت دیگر، نوع کنش گفتاری به‌کاررفته از جانب شخصیت‌ها، می‌تواند رابطه میان گفتار و عمل نهفته در آن را معین کند. برای

مثال «شخصیت گوینده در کنش‌های گفتاری اعلامی تولیدکننده یک رابطه علی و معلولی در گفتار و عمل است و در واقع در کلام گوینده یک اجرا نهفته است.» (جلالی و صادقی، ۱۳۹۵: ۹۸)

در آخر، جان سرل نظریه خود را تکمیل کرده، به این صورت ارائه می‌دهد. طبق این نهاد، در پس تولید یک پاره گفتاری پنج کنش گفتاری نهفته است: کنش‌های اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی. (سروستانی، جوکاری و روحانی، ۱۳۹۷: ۶۵)

کنش اظهاری یا تصریحی

این نوع کنش گفتاری باور گوینده را درباره درستی رخداد یا رویدادی در جهان خارج بیان می‌کند. (میرهاشمی، قلی سارلی و ارجمندینالو، ۱۳۹۷: ۱۴۷) نمونه بارز این دسته از کارگفت‌ها را می‌توان در پاره‌گفتارهایی مشاهده کرد که بر نکته‌های تاکید می‌کند یا به نتیجه‌گیری از نکته‌هایی می‌پردازد. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

افعالی شامل «تاییدکردن، دلیل آوردن، معرفی کردن، اثبات کردن، توصیف کردن، تفسیرکردن، شرح کردن، نقدکردن، اعتراض کردن، بیان کردن، پاسخ‌دادن و...» (سروستانی، جوکاری و روحانی، ۱۳۹۷: ۷۰) از جمله افعالی هستند که در این دسته از کنش‌های گفتاری جای می‌گیرند. این افعال می‌توانند مقدمه‌ای برای بیان کنش‌های ترغیبی باشند و به نوعی نماینده کنش‌های ترغیبی به شمار می‌آیند. (همان) این دسته از کنش‌ها در چارچوب یک جمله خبری، بیان شده، صدق و کذب گزاره‌هایشان قابل بررسی است. (جلالی و صادقی، ۱۳۹۵: ۸۹)

در بخش زیر با نمونه‌هایی از این کارگفت‌های زبانی در داستان «هستی» آشنا می‌شویم:

«رفتم پشت مامان و به نخلستان بی‌انتهایا و سرسبز نگاه کردم. به خرماهایی که زیر شاخه‌ها مانده بود و انگار کسی نبود آن‌ها را بچیند. روی شاخه‌ها و علف‌های دوروبر چند تا بلبل و دم‌جنبانک بازیگوشی می‌کردند و این طرف و آن طرف می‌پریدند. سرم چرخید و بابا را دیدم که نفسی پُراه کشید و پشت گردن درازش را خاراند. چه عرقی از سر بی‌مویش می‌سرید اطراف صورتش.» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۱)

در این بخش کوتاه از داستان «هستی» با کنش‌هایی اظهاری و روبرو هستیم. شخصیت اصلی داستان، هستی، در حال توصیف یک رخداد زیسته است. پاره‌گفتارهای کلام او بیانگر تفسیر مفاهیمی است که در خارج از ذهن هستی، مصداق یافته‌اند و قابل صدق و کذب هستند. او با بهره‌مندی از جملاتی توصیفی، دیدگاه خود را در خصوص یک موقعیت خارجی بیان می‌کند و در این صورت، کنشی اظهاری شکل می‌گیرد.

### کنش ترغیبی

این کارگفت «برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسش» (یوسف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۹) به کار می‌رود. در این دسته از کنش‌های گفتاری «گوینده با سوال پرسیدن از مخاطب خود می‌خواهد به بیان و شرح وقایع و گاه دلایلی که سبب رخ دادن اتفاقاتی شده است، بپردازد.» (سروستانی، جوکاری و روحانی، ۱۳۹۷: ۶۷) این نوع از کنش‌های گفتاری معمولاً در پی کنش‌های اظهاری آمده، می‌توانند به نوعی نتیجه‌ای برای آن باشند. کنش‌های ترغیبی می‌توانند در قالب پرسش و گاهی در راستای بازخواست کردن و نشان دادن اعتراض به کار روند. در این گروه از کنش‌های زبانی، هدف می‌تواند ترغیب شنونده به ایجاد تغییر در رفتار، توجیه رفتار انجام‌شده و پاسخگویی به سوال باشد. (سروستانی، جوکاری و روحانی، ۱۳۹۷: ۶۸)

معمولاً گوینده در کنش‌های ترغیبی و درخواست کردن از مخاطب، به فراخور بافت موقعیتی، روش متفاوتی را اتخاذ می‌کند: یکی بیان مستقیم خواسته خود به روش امری مستقیم و دیگری ارائه آن در قالب جملاتی غیرمستقیم. (مدرسی تهرانی و تاجعلی، ۱۳۹۱: ۸۶) مثلاً ممکن است بگوییم: «اینجا چقدر تاریک است» که در این صورت، گوینده مخاطب را ترغیب به روشن کردن یک وسیله روشنایی می‌کند.

در بسیاری از موارد، کاربرد روش امری مستقیم می‌تواند این‌طور به نظر برسد که گوینده قصد تحمیل نظر خود را به مخاطب

دارد و همواره در پی ارائه یک دستور است. در این مورد بهتر است گوینده از کلمات و جملاتی به منظور تعدیل بار معنایی جملات خویش، استفاده کند. در واقع، در کنش‌های ترغیبی، میزان تاثیر جملات بر مخاطب یک اثر، بررسی می‌شود. تاثیراتی که می‌توانند آگاهانه و یا ناآگاهانه باشند. (تیموری، کزازی و بیگزاده: ۱۴۰۰: ۳۲۴) سرل از الزامات اضافی برای وجود غیرزبانی آگاه است تا کنش‌های دستوری موفقیت‌آمیز باشند. برای مثال هنگامی که گوینده در مقامی بالاتر و برتر از شنونده قرار می‌گیرد، فرمان یا دستوری که می‌دهد، اطاعت می‌شود. (Searle. 1969. 66)

## کنش عاطفی

این دسته از کنش‌ها نشان‌دهنده حالت روانی و عاطفی فرد اعم از ترس، امید، غم، عشق و... هستند و گوینده برای بیان حالات درونی خود (سروستانی و جوکاری، ۱۳۹۷: ۷۸) از افعالی چون:

«تشکر کردن، آرزو کردن، سلام کردن، خشمگین شدن، عذرخواهی کردن، تبریک گفتن، ناسزاگفتن، خوشحال شدن، افسوس خوردن، حسرت خوردن، تهدید کردن، خشنود شدن، دست‌انداختن، دشنام دادن، هجو کردن، احترام گذاشتن، شکایت کردن، شوخی کردن، عصبانی شدن، فرضیه‌داشتن، متضمن چیزی بودن، مسخره کردن، ناامید شدن، دل‌سرد شدن، ناسپاسی کردن، تعریف و تمجید کردن، تعجب کردن، تحسین کردن، قدردانی کردن، اظهار همدردی کردن، اهانت کردن، آرزو کردن، پیشبینی کردن، تامل کردن، تبریک گفتن، تردید داشتن، تسلیم شدن، اظهار تاسف کردن، سپاسگزاری کردن» (پهلوان‌نژاد و اصطهباناتی، ۱۳۸۷: ۱۳) استفاده می‌کند.

به این ترتیب، هنگامی که مخاطب جمله‌ای را با هدف انجام کارگفتی در جهان خارج بیان می‌کند، کنشی تأثیری شکل می‌گیرد. اگر این کارگفت با بیان حالات روانی شخصیت‌ها، اعم از تنفر، شرم، خشم، عشق و... همراه باشد، کنش صورت‌گرفته عاطفی است. در این مورد، مانند کنش ترغیبی، هدف انطباق مخاطب با یک احساس یا خواسته نیست؛ بلکه هدف اصلی بیان احساس گوینده از یک رخداد و تأثیری است که بر ذهن مخاطب دارد. (صفوی، ۲۰۰۴: ۱۷۸؛ به نقل از محمدی و سرخی، ۱۳۹۸: ۱۲۱)

در واقع کنش عاطفی «تأثیری از احساس خاص گوینده را به وجود می‌آورد؛ خواه گوینده حقیقتاً آن احساس را داشته باشد و خواه وانمود کند که چنین احساسی را دارد.» (صفوی، ۱۳۹۴: ۳۵) به عبارت دیگر، گوینده می‌تواند تعاملی را شکل دهد و در آن، احساس خود را با مفاهیم ذهنی مخاطب پیوند دهد. برای مثال «وقتی یک شخص به کسی تبریک یا تسلیت می‌گوید، پیش از آن یک کنش گفتار پیش‌فرض گرفته شده است.» (Searle. 2010: 12) هرچند ممکن است هدف گوینده تنها متاثر کردن مخاطب باشد و خود در حقیقت، آن احساس را نزیسته باشد. در نتیجه، نمی‌توان صدق یا کذب این گزاره‌ها را معین کرد؛ زیرا برداشت هر فرد از یک واقعه و احساس، کاملاً انتزاعی است و مصداقی در جهان خارج ندارد. به این ترتیب، یک کارگفت عاطفی تأثیری نسبی ایجاد می‌کند و این مهم، ارتباطی به حقیقی یا غیرحقیقی بودن یک احساس ندارد.

## کنش تعهدی

کنش تعهدی به آن دسته از کنش‌هایی اطلاق می‌شود که «هدف گوینده موظف‌داشتن خود به تحقق بخشیدن کاری است که در محتوای گزاره‌ای بیان کرده است.» (عبداللهمیان و باقری، ۱۳۹۶: ۲۴۸) در واقع، این دسته از کنش‌ها «به تعهد گوینده برای انجام عملی در آینده مربوط می‌شود» (جلالی و صادقی، ۱۳۹۵: ۹۱) و برای جلب اعتماد مخاطب ضرورت دارد. این گروه از پاره‌های گفتاری معمولاً با فعل‌هایی چون سوگند خوردن، وعده دادن، قول دادن، عهد کردن، امتناع کردن، ضمانت کردن، موافقت کردن و... همراه بوده، گاهی بر درخواست برآورده کردن حاجات هم دلالت می‌کند. (جبری و جعفری، ۱۳۹۵: ۸۳)

با بررسی داستان «ماشو در مه» با برخی از پاره‌گفتارهای کلامی، روبرو هستیم که گوینده در خلال آن‌ها، درخواست برآورده شدن یک خواسته را بیان می‌کند. به علاوه، جملاتی با مفهوم گزاره‌ای سوگند خوردن و وعده دادن در این بخش آمده که در ساخت



جملات، بازنمایی شده است. هدف از بیان این جملات زبانی، موظف کردن خود به انجام کاری در آینده و مطمئن ساختن مخاطب از صحت گفته خود است. گوینده برای اینکه مخاطب را مطمئن کند، سوگند می‌خورد و مخاطب برای کسب اطمینان، از او می‌خواهد سخن خود را با سوگند خوردن موثق کند. به این ترتیب، این تفکر بیان شده، همان اطمینانی است که نیازمند قطعی شدن است و گویا این مهم در این بخش، تنها با سوگند خوردن محقق می‌شود.

«یک چیزی هست... یعنی یک کاری هست که فقط به تو می‌گویم. ولی این یک راز است. یک راز بزرگ. باید به بزرگی خدا قسم بخوری که تا آخرش با منی و به هیچ کس حرفی نمی‌زنی!» (حسن‌زاده، ۱۳۷۶: ۸)

## کنش اعلامی

در این کنش‌گفتاری، گوینده به شرط داشتن صلاحیت برای بیان شرایط جدید، یک واقعه را نام‌گذاری یا یک رخداد را بیان می‌کند. در واقع این کنش‌گفتاری در پی ایجاد تغییری در جهان بیرون است (جبری و جعفری، ۱۳۹۵: ۸۴) و با افعالی چون «اعلام کردن، انتصاب کردن، نامگذاری کردن، شروع کردن و محکوم کردن» (همان) در پی تطبیق جهان خارج با گزاره‌های بیان شده و بالعکس است. در واقع بیان یک فعل می‌تواند ضمانتی برای اجرای آن در آینده باشد؛ به طوری که اگر فعل به طور موفق بیان شود، در آینده‌ای نزدیک به وقوع می‌پیوندد و وضعیت جدیدی رقم می‌خورد. (سروستانی، جوکاری و روحانی، ۱۳۹۷: ۷۵)

در داستان هستی، پدر او را ادبار می‌نامد. این نامگذاری در روساخت جمله، بیانگر یک کنش اعلامی است. در واقع، هدف از این کارگفت، تمسخر کودک و ابراز خشم درونی پدر از ویژگی‌های او است. بنابراین، در ژرف‌ساخت این جمله، یک کنش عاطفی نهفته است. او در این بخش، موقعیت و جایگاهی فراتر از کودک دارد و به این دلیل، به صراحت او را به این نام صدا می‌زند. در مقابل، کودک به دلیل داشتن جایگاهی فراتر از پدر (چه از نظر سنی و چه از نظر قدرت) و قدرت‌نمایی او، جسارت اعتراض ندارد و بافت داستان او را از انجام این کنش، بازمی‌دارد. به نظر می‌رسد پدر در داستان هستی، این نام را تنها به دلیل خشم درونی خود بر او نهاده است و این نامگذاری به جهت ایجاد تغییری مثبت در جهان خارج صورت نگرفته است. بنابراین، می‌توان گفت پدر تنها قدرت انجام این کارگفت را دارد و از صلاحیت آن معاف است و در نهایت، نحوه اجرای این کنش اعلامی و نتیجه آن، شکل‌گیری تأثیری نه چندان مطلوب در نهاد کودک است. با این تفاسیر، قسمتی از داستان هستی را با مفاهیم بیان شده در این بخش، تطبیق می‌دهیم: «بیا دیگه ادبار! هر کس نمی‌دانست فکر می‌کرد اسم من ادبار است. اسمم ادبار نبود و می‌دانستم معنی‌اش خوب نیست. من هم یواش راه می‌رفتم، چون می‌ترسیدم.» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱)

## هستی

رمان هستی به بازنمایی زندگی دختری نوجوان می‌پردازد. او نمی‌خواهد مانند دختران هم دوره خود بوده، خصلت‌هایی دخترانه داشته باشد. هستی در پی رسیدن به آرزوهایی است که شاید برای یک دختر دست‌نیافتنی باشد. او دوست دارد راننده تریلی باشد، بتواند دروازه‌بانی کند و یا خلبان شود. در این مسیر، او همواره با سرزنش‌ها و مخالفت‌های پدر روبرو می‌شود. مجموعه اتفاقاتی که در این مسیر سپری می‌کند، به او می‌آموزد که برای قوی بودن باید از زندگی آموخت و فرقی نمی‌کند مرد باشد یا زن.<sup>۱</sup>

مفاهیم بازنمایی‌شده در این داستان، در روساخت و ژرف‌ساخت خود، چهار مشخصه از پنج مشخصه نظریه کنش‌گفتار جان سرل را بیان می‌کنند. در این داستان، مجموعه کارگفت‌های اظهاری با هدف توصیف یک رخداد بیرونی، تاکید بر صحت یک مطلب، خبردهی از یک ویژگی رفتاری و... بیان شده‌اند. این دسته از کنش‌های گفتاری می‌توانند نتیجه یک کنش ترغیبی نیز باشند و آن را گسترش دهند. به عبارت دیگر، مجموعه کنش‌های ترغیبی این داستان، اغلب در چارچوب پرسش‌هایی طرح می‌شود که ممکن است به دلیل نشأت‌گرفتن از تعجب درونی گوینده (کنش عاطفی)، در ژرف‌ساخت خود هدفی متفاوت داشته باشند.

به‌طور کلی داستان هستی سرشار از کارگفت‌هایی است که بیانگر قدرت‌نمایی پدر در جامعه کودک است. در این داستان، شدت و قدرت بیان در گزاره‌های زبانی پدر (شخصیت قدرت‌مدار داستان) بسیار زیاد است. بازنمایی این مهم در جملات مادر (شخصیتی خنثی و جانبدار دو شخصیت داستان: هستی و پدر) برآیندی میانه دارد. گویا او باتوجه‌به بافت خانواده و به دلیل اینکه شخصیت قدرت‌مدار داستان، اجباری را در سخنان فردی غیر از خود نمی‌پذیرد، به جهت تاثیر بیشتر کلام و جلوگیری از ایجاد اختلاف، این اصل مهم را در سخنان خود، برگزیده است.

در این بافت داستانی، اغلب دیدگاه‌های غیرمطلوب پدر، سرزنش و سرکوب می‌شود و به همین دلیل، شدت و قدرت بیان در جملات هستی (شخصیت اصلی داستان)، بسیار کم است؛ زیرا باتوجه‌به محتوای گزاره‌های کارگفت‌های داستان، او از عواقب سخنان خود هراس دارد و نگران است که پس از بیان دیدگاه‌های خود، تنبیه شود. به همین سبب، به دلیل موقعیت و جایگاه برتر پدر (از نظر قدرت اعمال نظر و انجام یک عمل)، اغلب حدیث نفس می‌کند و ارتباطی متقابل را با او شکل نمی‌دهد.

### ماشو در مه

این کتاب داستان پسری جنوبی به نام ماشو را روایت می‌کند. در این داستان، رژیم پهلوی حجت، برادر ماشو، را در حین پخش اعلامیه دستگیر کرده است. پدر او در مسافرت و برادرش معتاد است. این داستان سختی‌های زندگی این نوجوان جنوبی را روایت می‌کند. این کتاب در سال ۱۳۷۵ به عنوان کتاب سال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد تقدیر قرار گرفته است. به‌علاوه، برنده دیپلم افتخار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۷۴ است.<sup>۱</sup>

مفاهیم گزاره‌های کلامی این داستان، بیانگر چهار مشخصه از نهاده جان سرل است. جملات این داستان، به توصیف یک رخداد خارجی، خبردهی از یک موقعیت، بازنمایی یک تصمیم، توصیف بافت یک مکان و شرح اتفاقات یک رخداد تاریخی می‌پردازد. هریک از این جملات به صراحت، مخاطب را با مفاهیم داستانی آشنا می‌کند و با نظر به نظریه جان سرل، بیانگر کنش‌های تصریحی هستند. هریک از این کارگفت‌ها، ممکن است در پی خود، مخاطب را ترغیب به انجام یک عمل کنند و یا به جهت تحقق تصمیم گوینده، سعی در اقناع او داشته باشند. به‌هرروی، این کارگفت‌های ترغیبی دال بر یک منفعت‌طلبی هستند؛ منفعتی که ممکن است شخصی یا ملی باشد. به‌علاوه، به دلیل بافت صمیمی داستان، شخصیت‌ها اغلب، کلام خود را تعدیل نمی‌کنند و خواسته خود را صریح و بدون پیچیدگی بیان می‌کنند.

به جهت تحقق این مهم، ممکن است هریک از شخصیت‌ها عواطف درونی خود را نیز به گزاره‌های کلامی، بیفزایند؛ عواطفی که می‌تواند مخاطب را بیش از پیش با گوینده همراه کند و تاثیر بیشتری بر نحوه تصمیم‌گیری او داشته باشد. این احوالات درونی ممکن است واقعی، نشات‌گرفته از عواطف گوینده و دال بر صداقت کلام او باشند یا ساختگی بوده، تنها برای اقناع و برانگیختن احساس مخاطب بیان شوند.

داستان ماشو در مه، بیانگر شروع یک تصمیم است؛ تصمیمی میان دو شخصیت داستان که باید مخفی بماند. بنابراین، به جهت تاکید بر اهمیت این مهم، هریک از شخصیت‌ها سوگندخوردن را بر اعتماد بی‌چون و چرا ترجیح می‌دهند و در پی ایجاد یک تعهد هستند؛ تعهدی که نتیجه آن اطمینان ذهنی طرفین و موکدشدن صداقت کلامی آن‌ها است. درنهایت، اینطور می‌نماید که نگرانی ذهنی گوینده از کسب اطمینان از مخاطب، بیش از رفاقت آن‌ها اهمیت دارد؛ زیرا اگر اعتماد و صمیمیتی صادقانه باشد، سوگندخوردن و کسب تعهد مجدد در آن تعریف نشده است. همین‌طور ممکن است تصمیم در پیش، عواقب سختی در پی داشته باشد و این کسب اطمینان، به جهت دورکردن خود از موضع آسیب و مجازات، باشد.

در آخر، به دلیل بافت صمیمی اثر، شدت و قدرت بیان گزاره‌های کلامی شخصیت‌های اصلی، برآیندی برابر دارد. هرچند ممکن است در برخی از جملات، شدت بیان بیش از دیگر جملات باشد؛ اما با تامل در بافت داستان، درمی‌یابیم که همان صمیمیت

دوستانه است که این مهم را نتیجه می‌دهد و قدرت‌نمایی و برتری‌طلبی در این بافت، جایی ندارد.

## بحث و بررسی

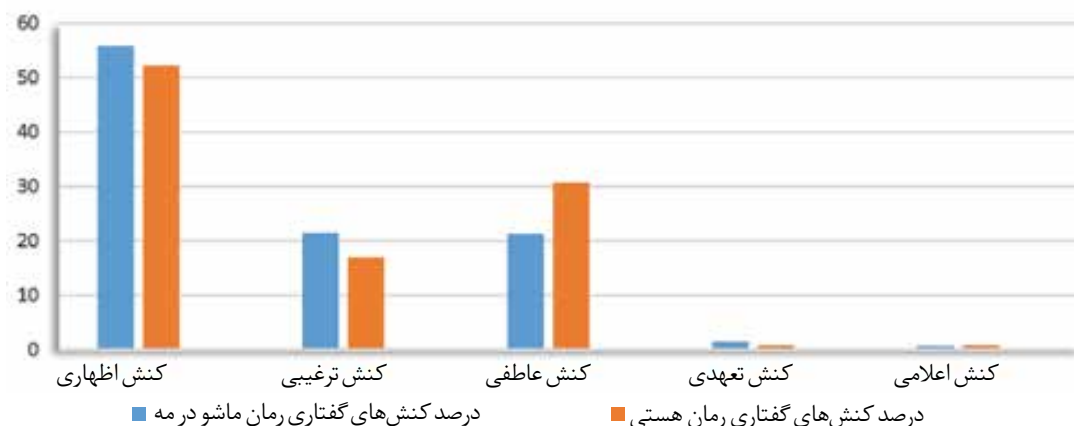
با تکیه بر نظریه کنش‌گفتار جان. آ. سرل و تحلیل کارگفت‌های بازنمایی شده هر جمله، می‌توان دریافت که نویسنده اثر تا چه اندازه به تحقق اهداف داستانی نوجوان توجه داشته است. هریک از گزاره‌های کلامی داستان، بیانگر یک مفهوم در روایت و مفهومی همسو یا متفاوت در ژرف‌ساخت هستند. بنابراین؛ با تکیه بر این نهاده، می‌توان مفاهیم بازنمایی‌شده داستان را تحلیل و اهداف پنهان هریک را بازنمایی کرد.

جدول ۱. داده‌های آماری انواع کارگفت‌های زبانی نظریه جان سرل در داستان‌های منتخب

نوع کنش	داستان هستی		داستان ماشو در مه	
	تعداد در جامعه آماری	درصد در جامعه آماری	تعداد در جامعه آماری	درصد در جامعه آماری
اظهاری	۲۴۱	۵۲/۰۵	۲۴۲	۵۵/۷۶
ترغیبی	۷۸	۱۶/۸۴	۹۳	۲۱/۴۲
عاطفی	۱۴۲	۳۰/۶۶	۹۲	۲۱/۱۹
تعهدی	۱	۰/۲۱	۶	۱/۳۸
اعلامی	۱	۰/۲۱	۱	۰/۲۳
جمع	۴۶۳	۱۰۰	۴۳۴	۱۰۰

در جدول فوق، تعداد کنش‌های گفتاری نظریه جان سرل که در هر دو داستان آمده، بازنمایی شده است. با توجه به داده‌های این جدول، نمودار درصد فراوانی این کنش‌های گفتاری در بخش زیر ترسیم شده است:

شکل ۱. نمودار درصد فراوانی کنش‌های گفتاری نظریه جان سرل در داستان‌های منتخب



شکل ۱. نمودار درصد فراوانی انواع کارگفت‌های زبانی نهادخ جان سرل

در مجموع جامعه آماری رمان هستی، ۲۴۱ کنش اظهاری آمده است. این تعداد ۵۲/۰۵ درصد از کل کارگفت‌های زبانی این داستان را به خود اختصاص داده است. این کنش در مقایسه با کارگفت‌های زبانی دیگر، گستره بیشتری دارد.

در داستان ماشو در مه، این کارگفت زبانی به ۲۴۲ مورد و ۵۵/۸۸ درصد می‌رسد. همان‌طور که واضح است، این دو کنش گفتاری در هر دو داستان برگزیده، تقریباً موازی و هم‌سو بوده، بیش از دیگر کارگفت‌های زبانی به بازنمایی داستان پرداخته‌اند.

کنش ترغیبی در داستان هستی و ماشو در مه به‌ترتیب در ۷۸ و ۹۳ نمونه‌بازنمایی شده است که این تعداد ۱۶/۸۴ درصد از کل کنش‌های گفتاری داستان هستی و ۲۱/۴۲ درصد از کارگفت‌های زبانی جامعه آماری داستان ماشو در مه را دربرمی‌گیرد. کنش عاطفی، سومین کارگفت پرتکرار در این دو داستان برگزیده، در ۱۴۲ مورد از گستره مورد بررسی داستان هستی، بازنمایی شده است. این کارگفت، در ۹۲ مورد از داستان ماشو در مه آمده است و به ترتیب ۳۰/۶۶ و ۲۱/۱۹ درصد از جامعه آماری داستان هستی و ماشو در مه را دربرمی‌گیرد.

کنش تعهدی، دیگر کارگفت زبانی نظریه کنش‌گفتار جان سرل، تنها در ۱ مورد از داستان هستی آمده است که ۰/۲۱ درصد از کل داستان را پوشش می‌دهد. در داستان ماشو در مه این کنش گفتاری در ۶ مورد و ۱/۳۸ درصد بازنمایی شده است. کنش اعلامی، آخرین کارگفت از نهاده آمده، در داستان هستی تنها در ۱ مورد و ۰/۲۱ درصد از جامعه آماری بررسی‌شده، آمده است. در داستان ماشو در مه، کنش اعلامی تنها در یک مورد، آمده است و ۰/۲۳ جامعه هدف را دربرمی‌گیرد. در این داستان، نویسندگان تمام دیگر کارگفت‌های کلامی را در راستای تحقق موفقیت‌آمیز این کارگفت اعلامی، به‌کارگرفته است. کنش تصریحی در داستان هستی، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. کارگفت عاطفی در این داستان، پس از کارگفت اظهاری در رتبه دوم و کنش ترغیبی در مرتبه سوم آمده است. کارگفت‌های تعهدی و اعلامی موازی با هم به‌کاررفته و درصدی یکسان را به خود اختصاص داده‌اند.

در داستان ماشو در مه ترتیب بروز کارگفت‌های زبانی اندکی متفاوت با داستان هستی است. در این داستان، کنش اظهاری در صدر دیگر کارگفت‌های زبانی است. کنش ترغیبی و عاطفی به موازات یکدیگر پیش می‌روند و تنها در یک مورد، با یکدیگر اختلاف دارند. کارگفت دیگر در این بخش، کنش تعهدی است که به موازات دیگر کارگفت‌های زبانی در بطن ارتباط میان یک اثر و مخاطبان داستانی، نهفته است. در این داستان، کنش اعلامی در کمترین درصد از کل کارگفت‌های کلامی، بازنمایی شده است. از میان مجموعه کارگفت‌های زبانی داستان هستی، کارگفت تصریحی درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است. (جدول ۱) این بدین معنا است که نویسندگان اثر داستانی، از همان ابتدای اثر در پی تفسیر و توضیح رخدادهایی است که ممکن است برای مخاطب داستان ناآشنا باشد و ارتباط اثر و مخاطب آن را درگیر اختلال کند. در واقع، نویسندگان در داستان هستی در پی تاکید و تفسیر رخدادهایی از زبان شخصیت‌های اثر است. در این داستان، کنش‌های تصریحی در ژرف‌ساخت باور شخصیت‌های داستانی نهفته است. در واقع، علت کاربرد آن تاکید بر یک امر است. شخصیت اصلی داستان در این گستره، نقد می‌کند، اعتراض می‌کند و سعی در اثبات سخنان خود دارد. این بدین معناست که در داستان هستی، کودک در جریان دستیابی به هویت خود، به اثبات ارزش‌های شخصی خود می‌پردازد. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۶۸) در واقع، او در تلاش است تا با تاکید بر ارزش‌های اخلاقی خود، خود را از تسلط بزرگسالان رهایی دهد و در تعامل با کسانی باشد که ارزش‌های اخلاقی او را محترم شمرده، هدف رفتاری مشابهی را دنبال کنند.

باورهای درونی یک کودک، زمانی به شیوه‌ای مثبت عمل خواهند کرد که بزرگسالان در پی قدرت‌نمایی و اثبات حقانیت خود نباشند. در این داستان، آنچه که بیش از دیگر مفاهیم در بافت زیسته کودک بروز یافته است، قدرت‌مداری است. پدر در تلاش است تا با بهره‌مندی از قدرت خود، کودک را کنترل کند و او را در جریانی دلخواه قرار دهد؛ مسیری که شاید مطلوب کودک نباشد؛ اما از دیدگاه پدر مسیری رو به موفقیت است. در واقع، پدر از هر نوع فشار کلامی به جهت اقناع غیرمنطقی کودک و اجبار به او بهره می‌برد. در واقع، خشم کلامی او که به تنبیه بدنی منجر نمی‌شود، عملی عمدی است که سبب آسیب روانی به کودک و درنهایت عدم درک متقابل و عقب‌ماندن در رشد صحیح می‌شود. شخصیت بزرگسال داستان، از قدرت و جایگاه خود کاملاً عامدانه برای آسیب‌رساندن به روان کودک بهره می‌برد. در واقع، او از یک افراط کلامی پیروی می‌کند. (شیخ رضایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۳) افراطی که بیانگر یک غرور مردانه و افتخاری تو خالی است. این پرخاشگری افراطی، آزادی شناختی کودک را دچار اختلال می‌کند؛ زیرا شناخت یک کودک زمانی آزادانه رشد می‌کند که کودک رفتاری صحیح و منطقی را به دقت مشاهده، مسائل را آگاهانه مقایسه

کند، در نهایت بیاموزد و تحلیلی منطقی داشته باشد. (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۹) در این صورت است که سلامت روان یک کودک تضمین می‌شود.

به نظر می‌رسد حضور یک مانع مانند رفتارهای افراطی پدر و موانعی که برای خودشناسی کودک و لذت او از زندگی بروز می‌دارد، می‌تواند یکی از مواردی باشد که کودک را به عدم تکرار رفتارهایی مشابه و آموختن صحیح سوق دهد. اگر کودک رخدادهای زیسته خود را به دقت مشاهده کند، رفتارهای نامطلوب پدر و عملکرد مورد قبول خود را به‌طور منطقی با هم مقایسه کند و در نهایت، نتیجه‌ای منطقی بگیرد، شناخت او به بهترین شکل کامل می‌شود و آزادی شناختی او با وجود روبروشدن با موانع یادشده، به‌درستی صورت می‌پذیرد و رشدی منطقی می‌یابد.

مولفه دیگری که در این بخش به چشم می‌خورد، انفعال کودک است. او با وجود ترس از پدر و ناراضی‌تی از رفتارهای او تنها موقعیت را شرح می‌دهد و به او اعتراض نمی‌کند. کنش‌های عاطفی داستان هستی، همواره بیانگر این است که عواطف کودک فعالانه درگیر است. ترس وجودی کودک ناشی از اهانت و تحقیری است که پدر در برخورد با کودک، بروز می‌دهد. این موقعیت نامطلوب او را تحت فشار قرار می‌دهد و به طبیعت لطیف او آسیب می‌رساند. پدر همواره او را سرزنش می‌کند، بر او اسم می‌گذارد، او را اذیت می‌خواند و احساس شرمندگی را در وجود او ایجاد می‌کند. در این صورت، پدر از یک تعاملگر مثبت به مانعی تبدیل می‌شود که کودک را از سرخورده و منفعل رشد می‌دهد.

سرشت کودک آنچنان شکننده است که رفتارهایی پرخاشگرانه و غیرمنطقی به او به شدت آسیب می‌رساند و وجود او را زخمی می‌کند. بهترین عملکرد این است که فرد تمام عواطف درونی خود را اعم از خشم، غم، شادی، ناراضی‌تی و... را بروز دهد و آن‌ها را سرکوب نکند. (توماس، ۲۰۰۰: ۳۶۸؛ به نقل از خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۱۱۰) اگر کودک، عواطف درونی خود را سرکوب کند و در مسیر زیستن، به جای بروز عواطف خود، منفعل باشد، در این صورت، رشدی سالم شکل نمی‌گیرد. در داستان هستی نیز این مهم به وضوح به چشم می‌خورد.

کودک در برابر رفتار پدر، در انفعال محض است. هیچ اعتراضی ندارد و عاملی که او را از بیان عواطف خود دور می‌کند، همان ترس وجودی او از پدر و عواقب این اعتراض است. به نظر می‌رسد کودک در این داستان همواره در تلاش است تا با این رفتار پدر، سازش کند. در واقع، در جریان شناخت مستمر و رشد وجودی کودک، این اصل می‌تواند در رشد او موثر باشد. کودک در صورت مشاهده رفتاری نامطلوب، آن را با رفتارهای مطلوب خود مقایسه می‌کند و در نهایت، سازش را برمی‌گزیند. به نظر می‌رسد این انفعال همان مدارای کودک برای رهایی از عواقب احتمالی است.

در این صورت، تعادل رفتاری در جریان داستان، حفظ می‌شود و کودک از این رفتار نامعقول به صورتی مثبت، بهره می‌برد. به نظر می‌رسد با وجود عدم ایجاد تنش متقابل در جریان این داستان، نبود ارتباطی دوجانبه و مثبت میان کودک و والد غیرهم‌جنس، می‌تواند رشد شناختی او را دچار اختلال کند. «تفویض اجتماعی یا تعامل» (حجازی، ۱۳۹۴: ۵۵) از جمله عواملی است که رشد کودک را به جهتی مثبت سوق می‌دهد. در این جریان، عواطف و احساسات وجودی کودک باید آزادانه بیان شود، کودک مفاهیم را بهتر درک کند، تجربه کند و در نهایت تعاملی مثبت با والدین و دیگر افراد داشته باشد. در این صورت است که رشد او کامل می‌شود. در جریان داستان هستی، کودک از بیان درونیات خود هراس دارد، صداقت کودکانه او سرکوب می‌شود، پدر تفاوت‌های وجود او را درک نمی‌کند، به او اجازه تجربه‌کردن نمی‌دهد، او را توبیخ می‌کند و در نهایت، تعاملی مثبت و دوجانبه میان او و کودک شکل نمی‌گیرد. در این صورت، رشد وجودی کودک دچار اختلال و انگیزه‌یادگیری در نهاد او سرکوب می‌شود.

باتوجه به کارگفت‌های ترغیبی داستان هستی، به نظر می‌رسد که پدر، انگیزه کودک را برای یادگیری از میان می‌برد؛ زیرا همواره در تلاش است او را مجبور به تجربه رخدادهای دلخواه خود کند و در صورت پذیرش هستی، او نیز حاضر به تعامل با کودک است. در غیر این صورت، همواره مانعی در برابر تجربه مطلوب کودک و ارتقای رشد شناختی او است. به عبارت دیگر، پدر در پی این است

که رفتار کودک را آنچنان که مورد قبول خود است، شکل دهد و رفتار او را با رفتار مطلوب خود یکسان کند. این مهم بیانگر رویکرد گذشته‌گرایی پدر است. (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۰) او دیدگاه متفاوت کودک خود را درک نمی‌کند و همواره در تلاش است او را مانند دوران کودکی خود تربیت کند. این رفتار پدر، بیانگر بافتی واپس‌گرا در محیط زندگی کودک است.

در واقع، بافت زندگی کودک همواره در رشد شناختی او موثر است. در این داستان، مجموعه کنش‌های اظهاری به وضوح موانع رشد شناختی کودک را بازنمایی می‌کنند. هریک از این کارگفت‌ها، بیانگر یکی از موانعی است که کودک را از مسیر مطلوب خود دور می‌کند و فرصت تجربه دلخواه را از او می‌گیرد.

تفکر هستی در تقابل با رفتارهای پدر، منعطف است. باوجود اینکه گاهی کودک بدون توجه به رفتار احتمالی پدر، عملکرد مطلوب خود را بروز می‌دهد (مانند بازی فوتبال با پسرهای محله)؛ اما با وجود آگاه‌شدن پدر، در برابر رفتارهای او پرخاش نمی‌کند و سعی می‌کند همان انفعال پیشین را پیش بگیرد.

اصل مهم دیگر در جریان رشد سالم، سنجیده عمل کردن است. (حجازی، ۱۳۹۴: ۶۴) هستی با وجود آگاهی از نارضایتی و خشم وجودی پدر، باز هم همان رفتاری را انجام می‌دهد که می‌خواهد و در واقع، این عمل غیرسنجیده خشم وجودی پدر را دوچندان می‌کند. به نظر می‌رسد خفقانی که پدر ایجاد کرده است و عدم تعامل مثبت والد و فرزند کودک را بر آن می‌دارد تا دور از چشم پدر، عملی را انجام دهد که مطلوب خود اوست و در نهایت رخدادی مشابه صورت بپذیرد.

کارگفت‌های تصریحی داستان هستی، بیانگر عدم تأمین امنیت خاطر کودک است. او با مشاهده رفتار پدر، از نظر روانی آسیب می‌بیند، ترس کودک عزت‌نفس و ارزشمندی وجودی را از او می‌گیرد، هستی نیاز به محبت دیدن دارد تا احساس تعلق به خانواده در نهادش شکل بگیرد و امنیت معنوی و مادی او تأمین شود. (همان، ۶۹) با وجود رفتارهای پدر، به هیچ‌یک از نیازهای اساسی کودک، پاسخ داده نمی‌شود. او نه تنها از اتفاقات زندگی لذت نمی‌برد؛ بلکه ممکن است یادگیری صحیحی شکل نگیرد و در نهایت، رشد او دچار عقب‌ماندگی گردد.

کودک در داستان هستی میل به تشرف دارد. او همواره می‌خواهد استقلال وجودی خود را حفظ کند، در برابر هم‌سالان خود قدرت‌نمایی کند و مانند دختران هم‌سن خود نباشد. به نظر می‌رسد میل به قدرت‌نمایی در نهاد کودک، معلول رفتار پدر است و او در تعامل با رفتارهای والد، رفتاری مشابه را آموخته است. به عبارت دیگر، پدر فردی خشن و زمخت است و باوجود اینکه رفتار پسرانه هستی را نمی‌پذیرد، لطافت دختران را نیز تاب نمی‌آورد. بنابراین به نظر می‌رسد هستی با وجود علاقه به انجام رفتارهایی پسرانه، در نهاد خود می‌خواهد مانند پدر باشد و خود را اثبات کند. این مهم بیانگر آموختن کودکان از طریق مشاهده رفتار بزرگسالان است.

در داستان «ماشو در مه» کنش‌های اظهاری مفاهیمی دیگر را منعکس می‌کنند. شخصیت اصلی داستان از ابتدا، در پی توصیف رخدادهایی است که ممکن است برای مخاطب نامانوس باشد. این بیانگر این است که داستان یادشده نیازمند فضا سازی و بیان تفاسیری در جهت آشناسازی رخدادهای داستانی است. توصیف رخدادهای داستانی و بیان بافتی صمیمانه در ژرف‌ساخت کنش‌های اظهاری و عاطفی، بیانگر نقش هم‌سالان در شکل‌دهی هویت کودک و رشد شناختی او است. در این داستان، برخلاف داستان هستی که عواطف شخصیت‌های داستانی بسیار درگیر است، احساسات اغلب در جایی منعکس می‌شوند که نقش هم‌سالان در پیشبرد تصمیمات پررنگ‌تر جلوه می‌کند. به نظر می‌رسد در جریان رشد نوجوان، گروه هم‌سالان بیش از خانواده در شکل‌گیری «ارزش‌ها، رسم‌ها و اخلاق‌های نوجوان» (قاسمی، ۱۳۹۲: ۶۸) موثر است. در داستان ماشو در مه، کنش‌های عاطفی به بازنمایی این اصل در رشد نوجوان می‌پردازند. مجموعه تصمیماتی که در جریان این داستان اتخاذ می‌شود، بیشتر با هدف رشد خانواده و رهایی آن از اتفاقات رنج‌آوری است که از ابتدای داستان، شرح یافته است. نوجوان این داستان در پی حل مشکلات خانواده،

استقلال شخصیتی خود را منعکس می‌کند و همواره در پی تاکید بر هویت مستقل خویش است. مفهوم دیگری که در ژرف‌ساخت کنش‌های عاطفی این داستان نهفته است، پرخاشگری اندکی است که در مقایسه با داستان هستی، شدت کمتری دارد. این پرخاشگری زمانی رخ می‌دهد که ماشو در تفکر رفع مشکلات خویش، با فردی روبرو می‌شود که مانعی در برابر تحقق این مهم است. کارگفت‌های ترغیبی داستان ماشو در مه، بازهم بیانگر بافتی صمیمی در تعاملات نوجوان است. این کنش بیانگر این است که هریک از شخصیت‌های داستانی برای دستیابی به یک هدف مشترک، نیازمند حضور دیگری هستند و در تلاش‌اند اعتماد یکدیگر را جلب کنند. در واقع، آن‌ها اولین مرحله از یک رشد سالم، که همان اعتماد است، را زیسته‌اند (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۵۶) و این اعتماد، تصمیمات آن‌ها را قطعی و مطمئن می‌سازد. این مهم سبب شکل‌گیری امنیت روانی شخصیت‌ها می‌شود. به‌علاوه، مخاطب اثر داستانی، در صورت مشاهده این بافت صمیمی و اعتمادی متقابل، ترغیب می‌شود عملکردی مشابه انجام دهد و به این ترتیب، نقش هم‌سالان را در تصمیمات خویش، برجسته سازد.

مفهوم دیگری که در کنش‌های عاطفی و ترغیبی این داستان نهفته است، شکل‌گیری خودمختاری و عدم نیاز به مشورت با دیگر بزرگسالان در مسیر تصمیم‌گیری است. در واقع، مرحله دوم از یک رشد سالم، خودمختاری است (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۵۶) که داستان «ماشو در مه» برخلاف داستان «هستی» که در آن اختیار کودک سلب می‌شود و تنها شرمندگی کودک بازنمایی می‌شود، یک خودمختاری را به تصویر می‌کشد. البته به نظر می‌رسد در مسیر اعتماد به یکدیگر، اگر کودک همواره به دیگران اعتماد کند، رشد شناختی او دچار اختلال می‌شود. آزمون بی‌اعتمادی و حضور افرادی غیرقابل اعتماد سبب تکامل رشد شناختی کودک و نوجوان است (همان: ۵۷)؛ زیرا در این صورت، فرد تجربه و آگاهی بیشتری می‌یابد و با آگاهی تصمیمی جدید گرفته، به دیگران اعتماد می‌کند. در واقع، این مهم اصلی است که به گونه‌ای کاملاً متناقض در داستان هستی، آمده است.

در سراسر داستان هستی، با تکیه بر کنش‌های عاطفی، پدر حس بی‌اعتمادی را به کودک القا می‌کند و به این ترتیب، دومین مرحله از رشد شناختی او که همان خودمختاری و اعتماد به خویش است، به‌درستی محقق نمی‌شود. در این مرحله از یک رشد سالم، به جای تجربه احساسی مثبت، همواره حقارت در نهاد کودک شکل می‌گیرد و به این ترتیب، کودکی منفعل و هراسان از ابراز وجود، بازنمایی می‌شود.

در بطن سوگندهای داستان ماشو در مه، کنش‌های تعهدی بیانگر تاکید بر ارزش‌های وجودی افراد است. این مفاهیم همواره آن دسته از ارزش‌های دینی شخصیت‌ها و افراد ارزشمند زندگی آن‌ها را نشان می‌دهد و بیانگر این است که هریک از شخصیت‌های داستانی برای جلب اعتماد یکدیگر نیازمند یک تعهد لفظی هستند.

به‌علاوه، این مهم بیانگر این است که در داستان ماشو در مه تصمیماتی جاری است که بسیار ارزشمند است و باید پنهان بماند؛ بنابراین در این داستان، همواره تعهد و ترغیب به موازات هم، پیش می‌روند و برخلاف داستان هستی که عواطف شخصیت‌های داستان بیش از ترغیب درگیر است، در این داستان، ترغیب یکدیگر بیشتر بازنمایی شده است.

این تفاسیر بیانگر این است که داستان هستی بیش از داستان ماشو در مه احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد و نویسنده در داستان ماشو در مه همواره در پی ترغیب مخاطبان اثر به انجام عملکرد مدنظر خویش است. این ترغیب در قالب اعمال شخصیت‌ها بروز یافته است و به گونه‌ای غیرمستقیم، تاثیر بیشتری بر مخاطب اثر خواهد داشت.

در جامعه آماری داستان ماشو در مه کنش اعلامی به چشم نمی‌خورد؛ اما این مولفه در داستان هستی در روساخت برخی از جملات قابل دریافت است. پدر در داستان هستی بر کودک خود نام «ادبار» می‌گذارد. این بیانگر این است که در داستان هستی تغییری هرچند اندک در ظاهر گفتار پدر و کودک ایجاد شده است؛ اما در گستره مدنظر داستان ماشو در مه، تصمیم یا رخدادی نیازمند تغییر نیست و رخدادهای داستانی با تاکید بر یک اعتماد متقابل و بافتی صمیمانه پیش می‌روند.

## نتیجه‌گیری

با تکیه بر تفاسیر پیشین، نتایج زیر قابل دریافت است:

- در داستان هستی، همواره رخدادهایی مشابه با وقایع زیسته مخاطبان اثر به چشم می‌خورد که نویسنده در قالب گفتار و عملکرد شخصیت‌های داستان، آن‌ها را بازنمایی می‌کند. این بازنمایی بیانگر موانعی در برابر شکل‌گیری هویت کودک و رشد سالم او است. در مقابل، داستان ماشو در مه نیز رخدادی مشابه و غیرنو را به تصویر می‌کشد که بیانگر تلاش شخصیت‌های داستانی در جهت دستیابی به هدفی یکسان و تأکید بر احتیاجات افراد در مسیر رشد فردی است.
- در داستان هستی، عواطف و احساس بیشتری جریان دارد. در این اثر داستانی، کودک اغلب با خشم پدر روبرو می‌شود. این بیانگر یکنواختی عواطف زیسته کودک است که همواره حس شرمندگی را به او القا می‌کند و دومین مرحله از یک رشد سالم (حس خودمختاری) در نتیجه حس بی‌اعتمادی مرحله پیشین، به گونه‌ای مثبت محقق نمی‌شود. در این صورت، کودک همواره احساس تقصیر دارد و حقارت را در وجود خود احساس می‌کند. این حقارت وجودی، هویت مستقل کودک را از او می‌گیرد و در نتیجه او را منفعل و ناامید می‌کند. این مهم بیانگر عدم شکل‌گیری هویت مستقل کودک و رشد شناختی او است. در داستان ماشو در مه، صمیمیت جاری که کارگفت‌هایی عاطفی را در خود دارد، زیربنای اعتماد شخصیت‌های داستانی به یکدیگر است. این مهم بیانگر این است که هریک از شخصیت‌های داستانی بر پایه صمیمیت و اعتمادی متقابل، به یک خودمختاری می‌رسند. این مفهوم، شخصیت‌ها را به سوی سازندگی و ابتکار می‌برد و در نهایت، آن‌ها را پویا و فعال می‌سازد. این صمیمیت در نتیجه رخدادهای پیشین، شکل گرفته است. این اصل بیانگر این است که رشد نوجوان در داستان ماشو در مه، به‌درستی پیش رفته است و در ادامه نتایج مثبت در پی خواهد داشت.
- کنش ترغیبی در داستان هستی، همواره بیانگر تلاش یک بزرگسال برای ایجاد تغییری در نهاد کودک است. این مهم بیانگر عدم تحقق مثبت مراحل رشدی است و نشان می‌دهد که شخصیت اصلی داستان، فردی است که این اجبار را نمی‌پذیرد و تغییرپذیر نیست. در مقابل، کنش‌های ترغیبی داستان ماشو در مه همواره بیانگر تاثیر شخصیت‌های داستانی بر نهاد یکدیگر است. آن‌ها رکود و ناامیدی را نمی‌پذیرند و در تلاش‌اند که با تکیه بر بافت صمیمی داستان، در برخی موارد عملکرد یکدیگر را تغییر داده، زاینده‌گی، پویایی و انسجام در یک عملکرد را شکل دهند. این تفاسیر بیانگر تغییرپذیری شخصیت‌های داستان به جهت تحقق منافع جمعی است.

## منابع

- بردبار، معصومه. (۱۳۹۶). «تحلیل روانشناختی شخصیت قهرمان نوجوان در رمان‌های واقع‌گرای نوجوان فرهاد حسن‌زاده». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه هرمزگان.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا؛ اصطهباتانی، لیدا. (۱۳۸۵). «بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی‌های روسای جمهور ایران و آمریکا شهرپور ۱۳۸۵، سازمان ملل». پژوهش زبان‌های خارجی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، صص ۲۴-۱.
- تیموری، سارا؛ کزازی، میرجلال‌الدین؛ بیگزاده، خلیل. (۱۴۰۰). «نقد و بررسی کنش‌های گفتاری جملات پرسشی در قصاید سلمان ساوجی». نشریه پژوهش‌های دستوری و بلاغی. پیاپی ۲۰. صص ۳۱۷-۳۴۸.
- جلالی، مریم و صادقی، معصومه. (۱۳۹۵). «کنش‌های گفتاری و ارتباط آن با جنسیت و طبقه اجتماعی در گرشاسب‌نامه». جامعه‌شناسی تاریخی. دوره ۸، شماره ۱. بهار و تابستان. صص ۱-۸؟
- حجازی، بنفشه. (۱۳۹۴). ادبیات کودک و نوجوانان؛ ویژگی‌ها و جنبه‌ها. چ سیزدهم. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۷). ادبیات کودک و نوجوان؛ ویژگی‌ها و جنبه‌ها. چاپ ۱۳. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۷۶). ماشو در مه. چ دوم. تهران: حوزه هنری.



- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۳). هستی. چ سوم. تهران: کانون چاپ، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خزاعی، سارا؛ سلطان‌بیاد، مریم و قربان‌صباغ، محمودرضا. (۱۳۹۵). «تحلیل فمینیستی گفتمان و توان قدرت در رمان شمال و جنوب اثر الیزابت گاسکل بر پایه نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*، دوره ۴۹ (۲)، صص ۲۳-۴۴.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۲). معصومیت و تجربه. چ سوم. تهران: نشر مرکز
- شیخ‌رضایی، حسین؛ افتخاری، شهلا؛ اسکندری نژاد؛ فرشته؛ توسلی، ساناز؛ شیرازی، زهرا؛ محمدخانی، مریم؛ نشاط‌روح، آذر؛ نظری، شهلا و وظیفه‌شناس، سیمین. (۱۳۹۲). «ادبیات کودک و مسئله خشونت». *دفتر پانزدهم*. صص ۱۱۳-۱۰۲.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۹). واژه. چ اول. تهران: انتشارات علمی.
- عبداللهیان، حمید، باقری، علی‌اصغر. (۱۳۹۶). «کنش‌های گفتاری پنج‌گانه در شعر صدای پای آب سپهری». *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. سال ۲۵. شماره ۸۲. بهار و تابستان. صص ؟
- عرب یوسف‌آبادی، فائزه؛ اختیاری، زهرا؛ مرتضایی، جواد و بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی کنش‌های گفتاری مقامه «فی السکباج» از مقامات حمیدی با مقامه «المضیریه» از مقامات بدیع‌الزمان همدانی». *نشریه علمی-پژوهشی ادبیات تطبیقی*، سال چهارم (۷). صص ۱۲۵-۱۴۷.
- قاسمی، سمانه. (۱۳۹۲). «مخاطبان، میانجی‌ها و دست‌اندرکاران ادبیات کودک کیستند؟». *مجله روشنان*. دفتر پانزدهم. صص ۶۲-۷۹.
- محمدی، هادی. (۱۳۷۸). «ادبیات کودکان چیست؟». *ماهنامه کودک و نوجوان*، تیرماه ۱۳۷۸. صص ۳۶-۴۲.
- مدرسی تهرانی، یحیی و تاجعلی، محبوبه. (۱۳۹۱). «کنش گفتاری درخواست: مقایسه فارسی‌زبانان و فارسی‌آموزان». *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان*. دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۰۷-۸۳.
- ملکی سروستانی، فرناز؛ جوکاری، مهناز و روحانی، علی. (۱۳۹۷). «بازنمایی اجتماعی کنش‌های گفتاری زنان (مورد مطالعه: هوشنگ مرادی کرمانی)». *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*. سال نهم. شماره نخست. بهار. صص؟
- میرهاشمی، سیدمرتضی؛ سارلی، ناصرقلی و ارجمند اینالو، زرین‌تاج. (۱۳۹۷). «تحلیل مضمون‌های تعلیمی گلستان بر بنیاد نظریه کنش گفتار سرل». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. سال ۱۵. شماره ۶۰. تابستان.
- هانت، پیتر. (۱۳۷۵). «تعریف ادبیات کودک». ترجمه: حسین ابراهیمی الوند. *پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان*. صص ۹۸-۲۴.
- هدایت، ندا. (۱۳۸۴). «تأثیر جنسیت بر نحوه بیان تقاضا (پژوهشی در حوزه جامعه‌شناسی زبان)». *دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۴. صص ۴۰-۱۷.
- Austin, I. I. (1970). How do to do things with wurd? The William James, Lectures Delivered at Harvard University in 1955. Second edition. Edited by J. o. Urmson.
- \_\_\_\_\_ . (2020). How to do things with words (Kindlever) Barakaldo Books.
- Searl, J. (2010). Making the social world. Oxford University Press.
- Wittgenstein, L. (2009). Philosophical Vestigations. (G.E.M Anscombe. Ed) (4th ed) Oxford, Wiley blackwell.